

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محدثه حسینی

افزوده و ارسال: طاهر باختری

۲۲ جولای ۲۰۲۴

## ساختارهای زن ستیز و خشونت علیه زنان



Zan Times  
Photo: Mahsa Elham

خشونت‌ها، محدودیت‌ها و نابرابری‌های جنسی در افغانستان عوامل مختلف دارد و به اندازه تنوع خشونت و نابرابری، دلایل و عوامل مختلف را در ایجاد، استمرار و نهادینه‌شدن آن می‌توان شناسایی کرد. این عوامل فراتر از کنش‌ها و عمل‌کردهای ماست و خواسته و ناخواسته بر تصامیم و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارد که بیانگر ساختارهای زن‌ستیزانه جامعه افغانستان است. زنان جامعه ما محرومیت و خشونت چند جانبه را به شکل ساختاری و نظام‌مند تجربه می‌کنند. ساختار خانواده، آموزش و پرورش، فرهنگ، اقتصاد و سیاست در افغانستان زن‌ستیزانه است.

### خانواده

در نهاد خانواده شخصیت، مهارت و جهان‌های ذهنی افراد شکل گرفته و نهادینه می‌شود. نهاد خانواده در جوامعی مثل افغانستان اکثر فعالیت‌ها و کنش‌های اجتماعی را سامان می‌دهد و نیز بر رفتارها و سرنوشت اعضاء کنترل و نظارت دارد. یکی از ویژگی‌های بارز و قابل مشاهده در جوامعی که خانواده مرکز بسیاری از فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد، تفوق و برتری جایگاه مردان نسبت به زنان است. ساختار خانواده در افغانستان، ارزش‌ها و هنجارهای

تبعیض‌آمیز و زن‌ستیز را تولید و بازتولید می‌کند. مصادیق و نمونه‌های این ارزش‌ها و هنجارها زیاداند اما، برای ملموس کردن بحث فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم:

**الف) ترجیح جنسیتی:** ترجیح جنسیتی به تمایل والدین به فرزند پسر گفته می‌شود. علاقه شدید به فرزند پسر و بیزاری از تولد دختر جزو فرهنگ مسلط در جامعه افغانستان است. این بیزاری و علاقه (که تبعیض و خشونت علیه دختران و زنان را در پی دارد) در تربیت، آموزش، تغذیه، سرگرمی، آزادی، سفر، مالکیت، فعالیت‌های اجتماعی، انتخاب همسر و ... اثر می‌گذارد و جایگاه زن را به عنوان جنس دوم در مراحل مختلف زندگی تثبیت می‌کند.

**ب) سرپرستی:** یکی دیگر از مصادیق ساختارهای نابرابر جنسیتی که به تولید فضاهای محدودکننده برای زنان می‌انجامد، الزامیت سرپرستی مردان و تمایل اقتدار مرد بر زن است. داشتن سرپرست و گاهی تعبیرهایی چون «سایه سر» و امثال آن، چنان مهم و الزامی دانسته می‌شوند که بسیاری از زنان انواع شکنجه‌ها و مظالم جسمی و روحی را متقبل شده و از داشتن سرپرست و سایه سر نمی‌گذرند. چون نداشتن سرپرست زن را در چنین جامعه مردسالار، به موجود اضافی، سربار و بی‌آدرس بدل می‌کند.

**ج) تعریف نقش‌های خانگی:** تعریف و تعیین نقش‌های اجتماعی معمولاً توسط فرهنگ و ساختارهای جامعه صورت می‌گیرد. در افغانستان، توزیع نقش‌ها معمولاً جنسی یا براساس معیار زن‌بودن و مردبودن است. محققان تاریخ می‌گویند که این نوع تعیین نقش‌ها اولین بار در دوران شکار و گردآوری صورت گرفته و پس از آن در دوره زراعت و مالداري (فئودالی) تقویت یافته است. بعد از ترویج مناسبات شهری و شکل‌گیری جوامع سرمایه‌داری تحول بنیادی در نقش اجتماعی زنان به وجود آمد، اما متأسفانه هنوز در سراسر دنیا زنان تا رسیدن به جایگاه برابر با مردان فاصله دارند. متأسفانه در برخی جوامع، از جمله مردان در افغانستان، در دوره پیشاصنعتی گیر افتاده و با زنان هنوز در این عصر چون جنس دوم و انسان ناقص رفتار می‌کنند.

**د) چشم‌پوشی و نفی هویت فردی زنان:** هویت مسئله مهمی در زندگی است. هویت به ما می‌گوید کی هستیم، چه مسئولیت داریم و موقعیت ما چیست. مهم‌ترین بخش هویت فردی زنان در خانواده‌های افغانستان وابسته به هویت پدر، شوهر یا برادر است. بسیاری از مردم از ذکر اسم زن و یا دختر خود می‌شرمند. گزارش‌هایی وجود دارد که حتی در سرشماری‌ها کسانی دختران خانواده را در جمع تعداد خانوار به حساب نیاورده‌اند. اعضاء از نام زنان حتی در کارت عروسی، اعلان فاتحه و سنگ قبر روشن‌ترین مصادیق نفی هویت زنان است.

### **تعلیم و تربیه**

تعلیم و تربیه رسمی و غیررسمی در افغانستان حامی و رواج‌دهنده نابرابری جنسیتی و خشونت علیه زنان است. آموزش و پرورش یعنی نظام تربیتی که افراد را مجهز به مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای رفع نیازهای مادی و معنوی شان سازد و آنان را به اعضای مؤثر و مفید جامعه بدل نماید. آموزش و پرورش ابعاد، مراحل، اهداف و صورت‌های متنوع دارد که از خانواده شروع و در نهادهای آموزشی، دینی و در کل جامعه جریان می‌یابد. نظام آموزشی و تربیتی افغانستان، توانمندسازی اعضای جامعه را به صورت برابر و یکسان انجام نمی‌دهد و به نابرابری جنسیتی دامن می‌زند. اگر زمینه‌سازی در فراگیری توانایی‌ها، مهارت‌ها، قدرت، دانش و جامعه‌پذیری برای اعضای جامعه (اعم از مرد و زن) برابر نباشد بالتبع برآیند آن نیز تولید نابرابری خواهد بود. ساختار و کارکرد نظام آموزش و پرورش در افغانستان از جهات مختلف مردانه و تولیدکننده نابرابری جنسیتی پنداشته می‌شود. مثلاً تعلیم و تربیه معمولاً در دو محیط رسمی و غیررسمی انجام می‌شود. محیط خانه و گروه‌های همسن‌وسالان از محیط‌های غیررسمی و مکتب و دانشگاه از محیط‌های رسمی آموزش و پرورش هستند. اول در محیط خانه، تمام تسهیلات و ترتیبات معمول برای

جامعه‌پذیر کردن فرزندان پسر انجام می‌شود و به عبارت دیگر تمام سرمایه‌گذاری خانواده روی آموزش و تربیت پسران صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، نقش‌ها و آموزش‌هایی به پسران تعلق می‌گیرد که مرتبط با بخش‌های رهبری، مدیریتی و اقتصادی جامعه است. یعنی از آغاز شکل‌گیری آموزش و پرورش، نقش‌ها و آموزش‌های توانمندکننده و مهم جامعه به کودکان پسر واگذار می‌شود. در محیط‌های رسمی نیز، رشته‌های درآمدزا و بااهمیت در جامعه بیش‌تر به پسران می‌رسد. این در حالی است که دختران محدودیت‌های فرهنگی، اقتصادی، خانوادگی و... را نیز در امر کسب آموزش‌های عالی دارند. در شرایط فعلی طالبان با اعمال سیاست‌های آشکارا زن‌ستیزانه زنان را از حق آموزش محروم کرده‌اند.

## فرهنگ

فرهنگ افغانستان در سطوح محلی و کشوری، مردمحور و زن‌ستیز است. فرهنگ و عناصر آن همه ابعاد زندگی را شامل می‌شود اما، منظور ما از فرهنگ در اینجا عقاید، باورها، داستان‌ها و اسطوره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ارزش‌ها و مواردی از این‌دست است. زبان و ادبیات افغانستان پر از مفاهیم زن‌ستیزانه است. در صحبت‌های روزمره، ضرب‌المثل‌ها، دعا و حتا دشنام‌های رایج افغانستان به آسانی می‌توان فرهنگ مردسالار و زن‌ستیز را دید. این فرهنگ زن‌ستیز در طول سالیان متمادی صورت‌های مرسوم زندگی مردم را شکل داده است. ارزش‌ها و مفاهیم زن‌ستیزانه چنان عادی شده است که حتا کسی به آن فکر هم نمی‌کند. در حالی که بخشی از خشونت‌های فزاینده علیه زنان نیز از این ادبیات و ارزش‌های فرهنگی سرچشمه می‌گیرد. صدها ضرب‌المثل، مقوله اجتماعی، رسوم و عنعنات قبیله‌ای، ارزش‌های زن‌ستیزانه، اسطوره‌ها، داستان‌ها و شعر هر روز اذهان کودکان و نوازمان را برای وضعیتی آماده می‌کنند که در آن زن منبع شر و موجود ناقص‌العقل تبلیغ می‌شود. از جمله این عبارات و مثل‌ها این‌هاست: زنان ناتوان و ضعیف‌اند؛ زن نصف مرد است؛ زن ناقص‌العقل است؛ زن شیطان مرد است؛ زن برای آسایش مرد خلق شده است.

## اقتصاد

ساختار اقتصادی نیز از اساس مردانه است. مهم‌ترین عنصر در ساختار اقتصادی موضوع مالکیت و چگونگی تصاحب ارزش‌های مادی است. در افغانستان، زنان معمولاً مالکیت خصوصی بر اموال منقول یا غیرمنقول را نداشته و حتا احساس مالکیت بر اموال و سرمایه خانواده نیز ندارند. این یک مسأله عمومی است. ممکن است استثناهایی وجود داشته باشد ولی، روحیه کلی جامعه همین است. فقدان حق مالکیت زنان، زمینه‌ساز اکثر نابرابری‌های دیگر و تولید و بازتولید خشونت علیه زنان می‌شود.

داشتن احساس مالکیت و مالک بودن، از نیازهای طبیعی بشر است. نداشتن حق مالکیت، سبب رنج روحی و کاهش اعتماد به نفس می‌شود. زنان در افغانستان حتا صاحب میراث و مهریه خود شده نمی‌توانند. معضل دیگر در برابر زنان، محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی است. تعداد زنان مشغول در فعالیت‌های اقتصادی یا متشبه نسبت به مردان کمتر از ۱ در ۹۹ است. این موانع فرهنگی و اجتماعی، با ساختارهای خانوادگی، توزیع نقش‌های اجتماعی، ساختار و نظام آموزش و پرورش، باورها و ارزش‌های قومی- قبیله‌ای گره خورده و به فرهنگ جامعه مبدل شده است.

## سیاست

سیاست افغانستان نیز به تبع فرهنگ کلی این جامعه مردمحور و در راستای نابرابری جنسیتی است. برخورد و کنش‌های سیاسی از خانواده شروع می‌شود و به اجتماع و جامعه تسری پیدا کرده و به نظام سیاسی و نهادهای سیاسی می‌انجامد. نخست از همه، سرپرستی و اقتدار مردانه در خانواده که امتیازات و صلاحیت‌های ویژه‌ای را در اختیار

مردان گذاشته، فعالیت سیاسی را مردانه می‌سازد. در جامعه نیز تصامیم و عملکردهای سیاسی منحصر به مردان تلقی شده و زنان بندرت در این بُعد حیات اجتماعی سهم دارند. باورهای قومی و قبیله‌ای به‌زنان حق مشارکت سیاسی و فعالیت سیاسی را نمی‌دهد. باور و فرهنگ قبیله، سیاست را عرصهٔ مردانه دانسته و گفته می‌شود که احساسات و عواطف زنانه با فعالیت سیاسی همخوانی ندارد و زنان توان رهبری جامعه را ندارند. این باور و فرهنگ غالب جامعه در طی سالیان متمادی، مانع مشارکت سیاسی زنان بوده و با تسلط دوبارهٔ گروه طالبان، نظام سیاسی از حضور زنان به صورت کامل خالی شد. در تفکر طالبان، میدان فعالیت زنان محدود به چهاردیواری خانه است.

این وضعیت اما سرنوشت محتوم ما نیست و زنان در همکاری با مردانی که نیاز حضور عادلانهٔ زنان را در اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ درک می‌کنند، باید برای تغییر تلاش کنند. آگاهی از پیچیدگی و ریشه‌دار بودن زن‌ستیزی کمک می‌کند که به تغییرات سطحی دل‌خوش نکنیم بلکه برای تحول عمیق و پایدار تلاش کنیم. برگشت طالبان به قدرت اگرچه از زنان بسیار قربانی گرفته و ما را از حداقل امکانات حضور اجتماعی محروم ساخته، ولی در عین حال ضعف‌های جامعهٔ عقب‌مانده و زن‌ستیز را بیش از هر زمان دیگر برملا کرده است. اکنون بیش‌تر از گذشته می‌دانیم که چگونه زن‌ستیزی نشانهٔ عقب‌ماندگی و بازمانده نظام اجتماعی فرسوده‌ای است که اگر متحول نشود همهٔ مردان و زنان کشور را دچار محرومیت‌های چندلایه و بسیار سنگین می‌کند.

\*\*\*\*

برگرفته از: زن تایمز

#### افزودهٔ فرستنده:

ضمن ابراز امتنان از خانم "محدثه حسینی" بابت نگارش آموزندهٔ شان باید بیفزایم: به نظر من که در افغانستان متولد، مکتب رفته، کار کرده و زندگانی می‌نمایم یکی از عواملی خشونت علیه زنان باورها و اعتقادات دینی مردم ما می‌باشد. چه می‌دانیم که از یک جانب در دیانت اسلام به اساس حکم قرآن نه تنها زن در حق میراث "نصف مرد" محاسبه شده و حین تشکیل خانواده به مردان اجازه داده شده تا همزمان ۴ زن در نکاح شان داشته باشند، بلکه در قرآن وقتی پای حق و حقوق زن و مرد به میان آمده است، قرآن صریحاً اعلام می‌دارد که "بعضی از شما را بر بعضی تان برتری دادیم" - همچنان به مردان اجازه داده است تا "زن نائزه" یعنی زنی را که مطلقاً تابع مرد نباشد، بزند.

به نظر من این اجازه نامه از طرف قرآن دست مردان جامعهٔ ما را باز گذاشته است تا بدون هراس از عقوبت دینائی و یا آخرتی، علیه زنان خشونت به کار ببندند.

طاهر باختری